

جایگاه باران نزد عرب در دوران جاهلیت (با نگاهی به سروده‌های شاعران این دوره)

سید محمد رضی مصطفوی نیا^۱

حسین ایمانیان^۲

میثم ایمانیان^۳

چکیده

باران از جمله موضوعاتی است که وقوع آن ذهن همه انسان‌ها را در طول تاریخ به ویژه عرب در عصر جاهلی، به خود مشغول می‌ساخته است. هوای بسیار گرم عربستان، نیاز مردم را به آب که منبع تأمین آن باران بود، شدت می‌بخشید؛ از این رو، باران نزد مردم این دوره از جایگاه بالایی برخوردار بود و کمبود بارندگی بحران بسیار بزرگی به شمار می‌آمد. به روشنی نمایان است که در چنین شرایط سختی، عرب برای رسیدن به منابع آب می‌کوشید و چه بسا دستیابی به آن، درگیری‌های شدیدی به دنبال داشت. این توجه به باران که برخاسته از نیاز مردم به آب است، به شعر نیز وارد شده و شاعران این موضوع را از جنبه‌های گوناگون وصف کرده‌اند. وفور واژگان مرتبط با باران، نوع نگاه سرایندگان به این موضوع، همانند کردن آن به شتر که حیوان مقدس عرب بود، عشق ورزیدن شاعران به باد صبا، به آن جهت که ریزش باران را نوید می‌داد، وصف باران در بخش‌های گوناگون شبه جزیره که نشان از نگاه کلی آنان به این موضوع دارد و در پایان اشاره به کاربرد این موضوع در دعا و آرزوها، جایگاه این موهبت الهی نزد مردمان این دوره را نمایان می‌سازد. مقاله بر آن است با آوردن نمونه‌های شعری، جایگاه این موضوع در عصر جاهلی را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: باران، شبه جزیره، عصر جاهلی، وصف باران.

۱. استادیار دانشگاه قم.

۲. استادیار دانشگاه کاشان.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی.

مقدمه

شبه جزیره عرب در عصر جاهلی با آب و هوای بسیار گرم و سوزان، باعث توجه مردم به باران، به عنوان عنصری مهم و حیاتی می‌شد و شاعر نیز به عنوان زبان مردم عصر خود، به این موضوع توجه داشته و در سروده هایش، باران و متعلقات آن مانند ابر، باد، رعد و برق را وصف کرده است. آنان به توصیف انواع باران و ویژگی‌های آن مبادرت ورزیده‌اند. بررسی دیدگاه آنها از جنبه‌های گوناگون، جایگاه این موضوع را در نزد مردم و همچنین شاعران به عنوان طبقه خاص، نشان می‌دهد.

در زبان عربی و قرآن کریم که نمونه برجسته این زبان می‌باشد، درسخن گفتن از باران، به وفور واژه «مطر» و فعل مشتق از آن به کار رفته است. در لسان العرب از واژه «مطر»، به آب ریزان ابر و نیز عذاب آسمانی خداوند اشاره شده است:

المطر هو الماء المنكسب من السحاب والمطر ماء السحاب والجمع أمطار والناس يقولون مطرت السماء وأمطرت وأمطرتهم الله مطراً أو عذاباً. (ابن منظور، ۱۷۸/۵)

قرآن کریم که باران را سرچشمه برکت و رحمت دانسته، بندگان را به ابر، باد و باران پس از آن نوید داده است:

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (اعراف: ۵۷/۷)

ترجمه: «او خدایی است که بادهای را به بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد تا چون (بادهای) ابرهای سنگین را بردارند، ما آنها را به شهر و دیاری که (از بی آبی) مرده است برانیم و بدان سبب باران فرو فرستیم تا هر گونه ثمر و حاصل از آن بر آریم، هم این گونه (که گیاه را از زمین مرده می‌رویانیم) مردگان را هم از خاک برانگیزیم باشد که (بر احوال قیامت) متذکر گردید».

از سوی دیگر باران به عنوان یکی از عذاب‌های خداوند معرفی شده است:

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (الاعراف: ۸۴/۷)

ترجمه: «و بر آن قوم بارانی از سنگریزه فرو باریدیم».

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (الشعراء: ۱۷۳/۲۶)

ترجمه: «و آنها را به سنگباران بسیار سختی هلاک ساختیم».

فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمْ سَافِلِيهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (الحجر: ۷۴/۱۵)

ترجمه: «و شهر و دیار آنها را زیر وزبر ساخته و آن قوم را سنگباران عذاب کردیم».

بررسی سروده‌های عصر جاهلی، خواننده امروزی را با انبوه واژگانی روبه رو می‌سازد که شاعران در موقعیت‌های گوناگون از آن‌ها بهره گرفته‌اند، به این ترتیب که سرایندگان با در نظر گرفتن ویژگی هر باران، مانند شدت یا ضعف ریزش، اندازه قطرات و زمان بارندگی الفاظی متفاوت به کار برده‌اند که در ادامه به این موضوع اشاره می‌شود.

در فرهنگ‌های عربی، باران به لفظ‌های گوناگون آمده است، از جمله:

الحیا، الحیاء، الغیث، القطر، المُسَلِّثُ، الرِّزْق، الدُّثُّ، الدَّثَاث، الوَدْق، الصَّیْف، الرِّیْع، البُغْثَةُ، الیغُول، الخَریف، العَزَّ، المَزْمَرَةُ، الشَّقِیقَةُ، الطَّبَق، التَّضِیضَةُ، الهَطْل، الهَطْلان، الوابل، الطَّل والذَّکر. (الدمشقی، ۴۰)

شاعران جاهلی از جنبه‌های گوناگون این موضوع را مورد توجه قرار داده و در اشعار خود به باران اشاره کرده‌اند که بررسی این سروده‌ها، جایگاه باران نزد مردم این دوره را روشن می‌سازد. در این مقاله با آوردن نمونه‌های شعری، اهمیت و جایگاه باران را در نزد مردم جاهلی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جایگاه باران نزد مردم جاهلی

میزان بارندگی در شبه جزیره عرب، همواره ذهن مردم این سرزمین را به خود مشغول ساخته، عدم ریزش آن نگرانی عرب و وقوع آن شادمانی آنان را به همراه داشت. ریزش باران در این سرزمین یکسان نبود و در بخش‌هایی از آن باران‌های بیشتری فرو می‌بارید؛ به طور کلی گرمای بیش از حد هوا، بر میزان بارندگی‌ها غلبه داشت و باعث می‌شد باران و آب حاصل از آن برای تمام مردم عرب از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

گاه اهمیت آب حاصل از باران، آنها را وادار به ساخت سدهایی می‌کرد تا از آب ذخیره شده در پشت آن‌ها در مواقع نیاز بهره گیرند، این سدها بیشتر در اماکنی ساخته می‌شد که با باران‌های سیل آسا روبه رو بودند که از جمله سازندگان آن، مردم یمن و حضر موت و حجازی‌ها بودند که به ساخت سدهایی مانند «مأرب» مبادرت ورزیدند. (علی، ۱۳۸۰: ۲۱۵/۱)

«یمن» از جمله مناطقی بود که بهره مندی آن از باران، حسرت مردم در بخش‌های دیگر جزیره را به همراه داشت، در مقابل، بخش‌های دیگر مانند «نفود شمالی» و «جبل شمر» بودند که در زمستان باران‌هایی در این اماکن می‌بارید، از سوی دیگر، صحراهای جنوبی قرار داشت که در آنها باران‌های خفیفی فرو می‌بارید. (همان ۲۱۵)

نگرانی مردم نسبت به کمبود آب، در فصل تابستان بیشتر بود، زیرا با گرم‌تر شدن هوا، به آب نیاز بیشتری داشتند و در نتیجه، زندگی در نزدیکی منابع آب را برمی

گزیدند. نیاز شدید به آب، گاه کشمکش میان قبیله‌های گوناگون را به دنبال داشت، آنان به ارزش این موضوع به ویژه در خشکسالی‌های دراز مدت آگاه بوده، از این رو، برای دستیابی به آن، جنگ‌هایی به راه می‌انداختند که بر اثر آن تعداد زیادی کشته می‌شدند.

در سرزمین عرب، مردمی که از آب بهره بیشتری داشتند، به هنگام کمبود بارندگی و در پی آن وقوع خشکسالی، مورد هجوم قبیله‌های دیگر عرب قرار می‌گرفتند. درگیری‌ها با مردم «تمیم»، که از آب بیشتری بهره مند بودند، این موضوع را به خوبی روشن می‌سازد. از جمله این درگیری‌ها نبرد «الزویبرین» بود، به این ترتیب که قبیله «بکر»، دچار خشکسالی شدند و به بخشی از سرزمین تمیم، میان «الیمامه» و «هجر»، یورش بردند که در پی این درگیری، مردم زیادی از هر دو قبیله کشته شدند. (شمس الدین، ۲۰۰۲: ۸۱)

گاه زندگی در کنار آب‌های یک سرزمین، زمینه ساز درگیری‌های خونین بود که می‌توان به نبرد «مبایض» اشاره کرد که نام آبی از آب‌های «تمیم» بود و آگاهی آنان از سکنی گزیدن قبیله «آبی ربیعه» در نزدیکی این مکان، نبرد دو قبیله را به دنبال داشت. (همان: ۸۰)

به علاوه، توجه عرب به باران از این جهت بود که او، آب باران را گواراترین آب‌ها می‌دانست به طوری که با روانه شدن آب باران در درّه‌ها، به دنبال آن به راه می‌افتاد و آب آن را با لذت می‌نوشید. (علی، ۱۳۸۰: ۷۶/۹)

بنا بر آنچه گفته شد، موقعیت جغرافیایی بسیار گرم شبه جزیره، که نیاز مردم به آب را شدت می‌بخشید، باعث توجه تمام مردم به باران شد که تأخیر در ریزش آن به منزله بحران و مصیبتی بسیار بزرگ بود. جایگاه آن به حدی بود که به این موهبت الهی به منزله غوث و رحمت می‌نگریستند و به جای واژه «مطر» گاه لفظ «غیث» به کار می‌بردند. اکنون با ذکر نمونه‌های شعری به بررسی این موضوع از دیدگاه شاعران این دوره می‌پردازیم.

باران نزد شاعران جاهلی

شاعر جاهلی به عنوان زبان مردم عصر خود، در کنار وصف شتر، اطلال، دیار یار و غیر آن، در بخشی از سروده‌های خود به بیان موضوعات مورد اهتمام مردم مانند باران مبادرت می‌ورزید. بررسی باران در شعر این دوره، نشان می‌دهد که نیاز شدید، به عنوان عاملی اساسی، او را به

سرودن در این زمینه واداشته است. همچنان که این مسئله در نگاه یکسان سراینندگان به این موضوع، به خوبی نمایان است.

برای روشن ساختن جایگاه باران نزد شاعران این دوره، به بررسی این موضوع از جنبه‌های گوناگون می‌پردازیم:

نوع نگاه به باران

سراینده عصر جاهلی مدت زمان طولانی به تماشای باران می‌نشیند و با نگرانی روند ریزش آن را دنبال می‌کند و در بیان نوع نگاه خود، فعل «رَقَبَ» و «أَرَقَّ» و مشتقات آنها را به کار می‌گیرد. در لسان العرب فعل مشتق از لفظ «رَقَبَ» به معنای نگاه همراه با انتظار، چشم به راه بودن و رصد کردن یک چیز، آمده است: (تَرَقَّبَهُ وَارْتَقَّبَهُ انْتَقَرَهُ وَرَصَدَهُ وَالتَّرَقُّبُ الانتظار) (ابن منظور، ۴۲۴/۱) همچنین در ذیل لفظ «أَرَقَّ»، بیداری و شب زنده داری ذکر شده است: (الأَرَقُّ السَّهْرُ وَقَدْ أَرَقْتُ بالكسرای سَهْرَت) (همان: ۳/۱۰)

بنابراین شاعر در شروع وصف باران، حالت روحی خود را برای خواننده سروده هایش نمایان می‌سازد که ویژگی برجسته آن انتظار و استقبال در برابر آن است:

بل هل تَرَى عارضاً قَدِيبَتْ أَرْقَبُهُ كَأَنَّمَا البَرْقُ فِي خَافَاتِهِ الشُّعْلُ

ترجمه: آیا ابری را که در آسمان آشکار شده، و من به آن نگاه دوخته‌ام می‌بینی؟ تو گویی برق در اطراف آن ابر، بسان شعله‌های آتش بود. (أعشى، ۱۴۶)

يا مَنْ لِبَرْقِ أَيْبَتِ اللَّيْلِ أَرْقَبُهُ مِنْ عَارِضِ كَبِيضِ الصُّبْحِ لَمَاحِ

شاعر درخشش برق در آسمان را وصف می‌کند و می‌گوید: شگفتا از آن برقی که شباهنگام بدان می‌نگریستم. این برق برخاسته از ابری بود که به سان سپیده‌دم، سفید و درخشان می‌باشد. (ابن ابرص، ۱۹۵۸: ۳۴)

أَلَمْ تَأْرَقْ لِيَذَا لِبَرْقِ اليماني يَلُوحُ كَأَنَّهُ مِصْبَاحُ بَنانِ

ترجمه: آیا به درخشش برق شمشیر یمنی که به سان چراغی نورافشان می‌درخشد، ننگریستی؟

(ابن معدیکرب، ۱۹۷۴: ۱۶۴)

أرقتني الليلَ بَرْقُ ناصبُ وَ لَمْ يَعْني عَلَي ذاكِ حَمِيمِ

ترجمه: در آن شب، برقی شدید و خسته‌کننده مرا بیدار نگاه داشت؛ و هیچ دوستی مرا از نگاه کردن به آن منصرف نکرد. (مرقس أصغر (شرح مفضليات)، ۱۹۷۷: ۲۴۸)

یا هَل تَزَى الْبَرْقَ بَتْ أَرْقَبُهُ فِى مَكْفَهَرٍ نَشَاؤُهُ قَرَدٌ
ترجمه: آیا نمی‌بینی آن برقی را که شباهنگام بدان می‌نگرم و انتظارش را می‌کشم؛
برقی که ابرهای بلند آن در کوه‌های مرتفع، به روی هم متراکم گشته است. (خفاف بن
ندبه، ۱۹۶۸: ۸۷)

فراوانی الفاظ مرتبط با باران

عرب جاهلی درباره موضوعاتی که برایش اهمیت فراوانی داشت الفاظ گوناگونی استفاده می‌کرد. زندگی در شبه جزیره عرب با آب و هوای بسیار گرم و طاقت فرسا، نیاز او را به دو چیز شدت می‌بخشید. نخست شتر که به کمک آن صحرای پهناور را می‌پیمود و دیگری آب که منبع تأمین آن بارانی بود که همواره وقوع آن، ذهنش را به خود مشغول می‌ساخت. بنابراین همان طور که فراوانی واژگان در توصیف شتر و انواع آن زاینده اهمیت این موضوع برای اوست، می‌توان وفور الفاظ باران را نیز نتیجه همین امر دانست. خواننده در بررسی سروده‌های شاعران در وصف باران، این نکته را در می‌یابد که آنها در موقعیت‌های گوناگون از الفاظ متفاوت بهره گرفته‌اند و در به کار بردن نام‌های مختلف برای باران به مواردی مانند زمان ریزش، میزان بارندگی، اندازه قطرات و نیز شدت یا ضعیف بودن انواع باران اهتمام ورزیده‌اند.

در مقدمه این مقاله به الفاظ گوناگون باران اشاراتی شد و برای نمونه تنها به بخشی از این واژگان در قالب شعر این دوره بسنده می‌کنیم:

مَرَّتِ الْجَنُوبُ لَهُ الْغَمَامَ بَوَابِلٌ وَ مُجَلَجِلٍ قَرَدِ اِرْبَابٍ مُدِيمِ
باد جنوبی وزید و به همراه این باد، ابر متراکم با رعد بسیار که بارانی باقطرات درشت به همراه داشت، بود. (ابن ربیع‌العامری، ۹۰)

در این بیت، شاعر لفظ «بوابل» به معنای (المَطَرُ الشَّدِيدُ الضَّخْمُ القَطْرُ: باران با قطرات بسیار درشت) (ابن منظور، ۷۱۸/۱۱) را در توصیف باران به کار برده است.

همچنین همین شاعر، در جای دیگر با آوردن لفظ‌های «وَدَقُ الرِّوَاعِدِ»، «جَوْدُ» و «رِهَام» در یک بیت، به انواع باران اشاره کرده است:

رُزِقَتْ مَرَابِيحَ النَّجُومِ وَ صَابِهَا وَ دَقُّ الرِّوَاعِدِ جَوْدَهَا فَرَاهِمَهَا
باران‌های اول سال نصیب آن دیار شده است و باران‌های شدید و زیاد و باران‌های ضعیف با قطرات کوچک به آن دیار باریده است. (همان: ۱۶۴)

در این بیت با لفظ «ودق الرواعد» به باران از ابرهای دارای رعد اشاره شده است (زوزنی، ۲۰۰۷: ۷۸)، همچنین از باران‌های گسترده و فراوان (الجود: هو المَطَرُ الوَاسِعُ العَزِيزُ) (ابن منظور، ۱۳۵/۳)، و نیز باران‌های ضعیف با قطرات کوچک سخن گفته شده است (رهم: الرَّهْمَةُ بالكسر المطر الضعیف الدائم الصغیر القَطْرُ والجمع رَهْمٌ ورهَامٌ) (همان: ۲۵۷/۱۲)

سراینده این دوره در وصف باران بدون رعد، لفظ «الدیمه» (المطر الذی لیس فیهِ رَعْدٌ ولا برق) (همان: ۲۱۹/۱۲)، به کار می‌برد:

دیمه هَطَلَاءٌ فیها و طِفُّ
طَبِقُ الارضِ تَحْرِی و تَدْرُ
باران پیوسته و بدون رعد و برقی با دانه‌های درشت بارید و بر روی پهنه ی زمین جاری گشت. (امرؤ القیس، ۱۰۵)

در مصراع دوم بیت زیر، «علقمه بن فحل»، باران‌های بسیار ضعیف‌تر را با لفظ «الرِّذَادُ» (المطر الساکن الدائم الصغار القطر كأنه غبار: باران آرام و مداوم با قطرات ریز همچون غبار) (همان: ۴۹۲/۳)، به کار برده است:

حتى تذکر بیضاتٍ و هیجهُ
یوم رذادٍ عَلِیمِہ الرِّیحُ مَغِیوم
(آن شتر مرغ) تخم‌ها را به یاد آورد در حالی که روزی ابری با باران‌های نم نم او را به هیجان و اشتیاق آورد. (شرح دیوان علقمه و طرفه و عنتره، ۱۹۶۸: ۲۱)

همچنین لفظ «ساریه» در وصف باران یا ابر شبانه که شاعر به زمان وقوع توجه داشته است:

سَرَت عَلِیهِ مِنَ الْجَوَازِ ساریه
تُرَجِی الشَّمَالُ عَلِیهِ جَامِدُ البَرْدِ
(آن گاو وحشی) که در جوزاء باران شبانه بر او باریده و باد شمال تگرگ‌های سخت و سفت به سوی او بفرستد. (ذبیانی، ۲۰۰۷: ۴۹)

یا لفظ «مؤلی» که به دومین باران سال اشاره دارد (زوزنی، ۲۰۰۷، ص ۴۰):

تَرَبَعَتِ القُفُیْنِ فی الشَّوْلِ تَرْتعی
خَدَائِقَ مَولی الا سیرة اغییدِ
در فصل بهار در آن دو تپه بوده و همراه با شتران خشک پستان در بهترین جای سرسبز و پرگیاه پایین درّه که باران دوم بهار بر آن باریده، چریده است.

تشبیه شتر به باران و عکس آن

سرایندگان برآنند موضوعات مهم را به مواردی همانند کنند که جایگاهی همسان با آنها دارد، شاعر جاهلی نیز به این نکته توجه داشته و در قالب تشبیهاتی، شتر و باران را که دو موضوع بسیار

مهم واز نیازهای اساسی این دوره بود، درکنار هم آورده است. روشن است که این حیوان مورد ستایش مردم عصر جاهلی بود، وبنابراین تشبیه شتر به باران و عکس آن، به اهمیت وجایگاه باران نزد آنان اشاره دارد:

يَجُشُّ رَعْدًا كَهَدْرِ الْفَحْلِ تَتَّبِعُهُ
أَدْمٌ تَعَطَّفُ حَوْلَ الْفَحْلِ صَحْصَاخُ
فَهِنَّ صُعْرٌ إِلَى هَدْرِ الْفَنِيقِ وَ لَمْ
يَجْفُرْ وَ لَمْ يَسْلِهِ عَنْهِنَّ الْقَاخُ

(باران) صدای رعدی را بیرون می‌دهد که صدای آن مانند ناله شتری نر است که شتری گندم گون در کنار دیگر شتران او را دنبال می‌کند. شترانی که میل به شتران ماده اصیل دارند واز باردار نمودن آنها عاجز نیستند. (الهدلی (دیوان هذیلین)، ۱۹۹۵: ۴۸/۲)

تَرُوخٌ إِذَا رَاخَتْ رَوَاحَ جِهَامَةَ
بِإِثْرِ جِهَامِ رَائِحٍ مَتَفَرِّقٍ
هرگاه این شتر به راه می‌رود، (سرعت) راه رفتنش، بسان ابر بی آبی است که در اثر وزش باد حرکت می‌کند. (امروالقیس، ۱۳۴)

جَوْنٌ تُكْرَهُ الصَّبَا
مَرَى السَّيْفِ عَشَارُهُ
و هِنَاءٌ وَ تَمْرِيَهُ خَرِيْقُهُ
خَتَّى إِذَا دَرَّتْ غُرُوقُهُ

ابر سیاهی که باد صبا آن به آرامی پراکنده ساخته و نرمی (وزش) خود را بر آن وزانیده، همانند کسی است که شتران را به نرمی و نوازش می‌دوشد تا شیر در رگ‌های پستانش (همواره) جاری باشد. (ابن الأبرص، ۱۹۵۸: ۸۹)

كَأَنَّ فِيهِ عَشَارًا جِلَّةً شَرَفًا
بُخَاً خَنَاجِرُهَا هُدَلًا مَشَافِرُهَا
شُعْتًا لِهَامِيمٍ قَدْ هَمَّتْ بِإِرْشَاحِ
تُسَيْمٍ أَوْلَاهَا فِي قَرَقَرٍ ضَاخِي

گویی (در این باران) شتران آبستن کهنسال با موهای متراکم و به هم چسبیده‌اند در حالی که ناله می‌کنند. با این ویژگی که گلوی آن‌ها گرفته و لب هایشان آویزان است و بچه‌هایشان از این ناله‌ها رنجور می‌شوند. (ابن الحجر، ۱۹۶۷: ۱۳)

تَطَايَرٌ عَنِ اعْجَازِ حَوْشٍ كَانَهَا
جِهَامٌ أَرَاقَ مَاءٍ فَهَيَّوْ أَتَّبُ
(این شتر) به مانند ابری که آب آن فرو باریده و در حال برگشتن است، از کنار حیوانات وحشی شتابان می‌گریزد. (التغلبی (المفضليات، ۱۹۷۷: ۲۰۵)

لَهَا جَلْبٌ حَوْلَ الْحِيَاضِ كَأَنَّهُ
تَجَاوَبُ أَغْيَاثٍ لِهِنَّ هَزِيمٌ

(شتر) در اطراف آبشخور، همانند ابرهایی که صدای رعد دارند، سر صدا می‌کند. (المخبل السعدی (شعر بنی تمیم)، ۱۹۸۲: ۱۲۴)

أَدَا وَرَدَتْ مَاءً بَلِيْلٍ كَأَنَّهَا
سَخَابُ أَطَاعَ الرِّيحِ مِنْ كُلِّ مَخْرِمِ
این شتر هنگامی که در شب وارد آب شود، مانند ابری است که تحت فرمان بادی
که از دماغه کوه می‌وزد به حرکت در می‌آید. (الغنوی، ۱۹۶۷: ۷۸)

باد صبا

در شبه جزیره بادهای گوناگون مانند شمال، دبور، جنوب، سموم و نکباء می‌وزید که در مورد محل وزش آنها اختلاف نظر وجود داشت (زیدان، ۱۹۸۳: ۱۷۵/۱) شاعران جاهلی در اشعار خود به صورت پراکنده به این بادهای اشاراتی داشته‌اند، اما در میان آنها، از باد «صبا» استقبال بیشتری نشان داده‌اند که توجه آنان به این موضوع از جایگاه باران نزد آنها ناشی می‌شود. «صبا» باد مشهوری بود که در برابر باد «دبور» می‌وزید (الصَّبَا رِيحٌ مَعْرُوفَةٌ تُقَابِلُ الدَّبُورَ) (ابن منظور، ۱۴/۴۴۹) «دبور» برای عرب جاهلی بادی ناخوشایند بود، زیرا این باد ابرها را از آسمان می‌زدود و مردم را از ریزش باران ناامید می‌کرد (طلیمات، ۶۶) «صبا»، بادی باران‌زا بود که وزش آن باعث شادمانی مردم می‌شد. همان طور که گفته شد در مورد محل ریزش بادهای نظر یکسانی وجود نداشت، ولی می‌توان گفت این باد از بخش‌هایی از شبه جزیره مانند یمن که هوای نسبتاً بهتری داشتند می‌وزیده و بارندگی‌هایی را در نواحی داخلی و نیز حجاز به دنبال داشته است.

عشق ورزیدن شاعر عرب به باد «صبا» و ستایش آن، به اندازه‌ای است که در هیچ شعر و نثری، این اندازه توجه به یک باد از میان انواع بادهای به چشم نمی‌خورد (علی، ۱۳۸۰: ۲۱۴/۱) در این بخش، برای نمونه به ابیاتی که در آنها لفظ «صبا» آمده است، اشاره می‌کنیم:

مَا لَهُ عِنْدَهُ مَجْدٌ تَلِيدٌ، وَ لَا لَهُ
مِنْ الرِّيحِ فَضْلٌ لَا الْجَنُوبِ وَ لَا الصَّبَا
او نه مجد و عظمتی دیرینه دارد و نه برای او فضیلتی از باد جنوب و نیز صبا می‌باشد.
(أعشى، ۹)

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَوْلِي رِضَاكَ، فَعَلِمْتِ
هَيُوبَ الصَّبَا، يَا بَثْنَ، كَيْفَ أَقُولُ
ای بئینه! چگونه سخن جاری کنم؟! چنانچه سختم باعث خشنودی و خرسندیت
نباشد، پس وزیدن باد صبا را بیاموز. (بئینه، ۱۴۰۲: ۵۱)

مَرَّتَهُ الصَّبَا وَ انْتَحَتْهُ الْجَنُوبُ
بُ تَطَحَّرُ عَنْهُ جَهَامًا خَفَافًا
باد صبا بر او گذر کرد و باد جنوب وی را خمیده ساخت؛ در حالی که از او ابری
بی‌باران و شتابان به بیرون افکنده می‌شد. (ابن بنی الحسحاس، ۱۹۶۸: ۸۵)

وَ تَفْتَرُ عَنْكَ لِأَفْحَوَانِ بَرَوْضَةِ
 [گویی از سیمای تو] گل بابونه‌ای بر بستانی که باد صبا و در آغاز، باران سرشار آن را
 صیقل و جلا بخشیده، می‌درخشد. (ابن ابی ربیع، ۲۰۰۷: ۲۲۶)

إِذَا قَامَتَا تَضَوَّعَ الْمِسْكَ مِنْهُمَا
 نَيْسَمَ الصَّبَا جَاءَتْ بِرِيَا الْقَرْنُفَلِ
 آن‌گاه که این دو [أم الحویرث و أم الرباب] برخیزند، بوی خوش مشک از آن‌ها
 می‌پراکند؛ بسان نسیم صبا که بر قرنفل [گیاه خوشبو] وزد و بوی عطراگین آن را با خود
 بیاورد. (امرؤالقیس (شرح السکری)، ۲۰۰۰: ۱۷۶)

توجه به ریزش باران در نواحی گوناگون

شاعر عصر جاهلی، تنها به بارندگی در محل زندگی خود توجه نداشت، بلکه به چگونگی ریزش آن در بخش‌های مختلف سرزمین عرب چشم دوخته و شدت باران در این اماکن را دنبال می‌کرد. وصف باران در نقاط گوناگون مانند کوه‌ها، تپه‌ها و روستاها این واقعیت را تأیید می‌کند که وقوع آن در این نواحی ذهن شاعر را به خود مشغول می‌ساخته است. این نگاه کلی، که از اهمیت باران نزد شاعر این دوره سرچشمه می‌گیرد، در توصیف گستردگی برخی باران‌ها آمده است. از سوی دیگر می‌توان گفت جاری شدن سیل پس از باران‌های شدید، نگرانی شاعر را به همراه داشته و او را به وصف باران از این دیدگاه واداشته است. از جمله سروده امرؤالقیس در توصیف باران و جاری شدن سیل، که در آن به تأثیر باران و سیل بر قله کوه‌های «قطن»، «سیتار»، «یذبل»، «قنان»، «تیبیر» و تپه «مُجَبَّویر» و منطقه «تیماء»، اشاره می‌کند که جلوه طبیعت را دگرگون می‌سازد:

عَلَى قَطَنِ بِالشَّيْمِ اِيْمَنْ ضَوْبِهِ
 وَ اَيْسَرُهُ عَلَي لِسْتَارِ فَيَذْبَلِ
 (نگاه می‌کردم به آن ابر که در کجا می‌باراند در حالی که) طرف راست آن بر کوه
 قطن و سمت دیگر آن بر فراز کوه‌های ستار و یذبل بود.

فَأَضْحَى يَسُخُّ الْمَاءَ حَوْلَ كَتَيْفَةِ
 يَكْبُ عَلَى الْأَذْقَانِ دَوْخَ الْكَنْهَبِلِ
 شروع کرد به ریزش باران شدید پیرامون منطقه کتیفه، آن چنان که درخت کنهبل را
 سرنگون می‌کرد.

وَ مَرَّ عَلَى الْقَنَانِ مِنْ نَقْيَانَةٍ
 فَأَنْزَلَ مِنْهُ الْعِصَمَ مِنْ كُلِّ مَنْزَلِ
 باران آن ابر یا باقی مانده (اواخر) آن، باران بر کوه قنان ریخت و بزهای کوهی را از
 جایگاه‌های خودشان به پایین راند.

جایگاه باران نزد عرب در دوران جاهلیت / ۱۲۳

وَ تَيْمَاءٌ لَمْ يَتْرُكْ بِهَا جِذْعَ نَخْلَةٍ
و در روستای تیماء، نه ساقه درختی به جای گذاشت و نه ساختمانی، به جز ساختمان
مرتفع و محکم از گنج ساخته شده.

كَانَ ثَبِيرًا فِي عَرَانِينَ وَيَلِيهِ
کوه ثبیر در اوایل باران، مانند بزرگ مردم بود که پیچیده شده باشد در لباس راه راه.
كَأَنَّ دُرَى رَأْسِ الْمُجِيمِرِ غُدْوَةٌ
به هنگام صبح، قسمت‌های بالای تپه مجیمر در اثر سیل وره آورد آن مانند سر
دوک نخ ریسی بود. (همان: ۲۸۴/۳)

همچنین اعشی در وصف باران و سیلاب‌های پس از آن، اماکن مختلفی را یادآور می‌شود که از نحوه بارش باران در آنها آگاهی داشته و دقت نظر خود در وصف جزئیات باران را به خواننده اشعارش نشان می‌دهد:

قَالُوا: نُمَارٌ، فَبَطْنُ الْخَالِ جَادَهُمَا
فالسفح یجری، فخنریز، فبرقته
فَالْعَسْجَدِيَّةُ، فَالْبَلَاءُ، فَالرَّجْلُ
حتی تدافع، منه، الربو فالجبل
حَتَّى تَحْمَلَ، مِنْهُ، الْمَاءَ تَكْلِفَةً
رَوْضُ الْقَطَا، فَكَثِيبُ الْغَيْبَةِ، السَّهْلُ
(اعشی، ۱۴۶)

ترجمه: رفقای من حدس زدند و مواضعی را که به عقیده آنان، آن ابر بر آنها می‌بارانید نام بردند و گاهی می‌گفتند: کوه نمار، و گاه می‌گفتند منطقه بطن الخال، و همچنین عسجدیه و ابلاء و رطل، و نیز سفح و خنزیر را نام بردند و اتفاقاً حدس آنها درست بود و باران جاری شد و تا حدی شدید بود که کوه‌ها قدرت تحمل آن را نداشتند و هر یک آن را از خود دور می‌کرد و به دیگری حواله می‌کرد و بالاخره باران رانده شد و به صورت سیلی مهیب سرازیر شد و در مرحله اول باغ‌ها به زحمت افتادند و از آن باران آبی را که قدرت تحمل آن را نداشتند، از روی اجبار و با مشقت تحمل کردند و در مرحله دوم تپه هموار پر درخت هم که از روض القطا بلندتر و دیر آب به آن می‌رسید) مجبور به قبول زحمت شد.

استفاده از باران، هنگام دعا کردن برای ممدوح

غالباً شاعران در اشعار خود، پس از آوردن فضایل ممدوح و برشمردن صفات نیکوی او در قالب جملات دعایی، برای او طلب آرزو می‌کنند. این آرزو در رابطه با موضوعاتی است که در نزد مردم آن دوره از جایگاه خاصی برخوردار است و بهره مند شدن از آن غنیمت به شمار می‌آید. شاعر عصر

جاهلی نیز در دعا برای ممدوح خود که در مواردی معشوقه او بود، بارانی را آرزو می‌کرد که چنانکه گفته شد در شرایط آب و هوایی گرمسیر، عنصری حیاتی محسوب می‌شد. از این رو سیراب شدن سرزمین یار از آب باران در شعر او دیده می‌شود که خواننده را از جایگاه ویژه این موهبت الهی نزد انسان قبل از اسلام آگاه می‌سازد. برای نمونه به تعدادی از این جملات دعایی اشاره می‌گردد:

سَقَى الْعَيْثُ قَبْرًا بَيْنَ بَصْرَى وَ جَابِسِمْ
بَغِيثٍ مِنَ الْوَسْمَى قَطْرٌ وَ اِبِلِ
وَ لَازَالَ رِيحَانٌ وَ مَسْكٌ وَ عَنَبْرٌ
عَلَى مُنْتَهَاهُ دَيْمَةٌ ثَمَّ هَاطِلٌ

باران‌های اول بهاری باقطرات درشت، قبری را که در میان مناطق بصری و جاسم قرار دارد سیراب گرداند و نیز گیاه ریحان و عطر خوش مسک و عنبر که باران بدون رعد و برق و به دنبال آن باران پر آب بر آن باریده است. (ذبیانی، ۱۴۲)

فَلَا تَعْدَلِي بَيْنِي وَ بَيْنَ مُعَمَّرٍ
سَقَاكَ يَمَانٍ ذَوْجِي وَ عَارِضٍ
سَقَّتْكَ زَاوِيَا الْمُزْنِ حَيْثُ تَصُوبُ
تَرُوحُ بِهِ جُنْحَ الْعَشِيِّ جُنُوبِ

میان من و انسان نادان هم سانی قرار نده، تو را ابرهای سفیدی که باران می‌باراند سیراب کند. تو را ابرهای متراکم و انباشته که از ناحیه یمن است و شب هنگام بادجنوبی بر آنها وزیده است سیراب گرداند. (شرح دیوان علقمه و طرفه و عترة، ۱۹۶۸: ۱۲)

فَسَقَى بِلَادَكَ، غَيْرَ مُفْسِدِهَا
ضُوبُ الْغَمَامِ وَ دَيْمَةٌ تَهْمِي
سرزمین تو را ابری که باران فرو می‌ریزد، در صورتی که آن باران سرزمین تو را
ویران نگرداند، سیراب کند. (ابن العبد، ۸۸)

سَقَى سَلْمَى وَ اَيْنَ دِيَارٍ سَلْمَى
سَلْمَى سِيرَابٌ غَرَّدَ، دِيَارٌ اَوْ كَجَاسْتِ، اَنْغَاةٌ كَهْ دَرِ جَوَارِ سَرِيرِ وَاقِعِ شَدَّهْ اسْتِ. (ابن
الورد، ۱۹۶۴: ۳۱)

سَقَّتْكَ يَا عَلَمَ السَّعْدِيِّ غَادِيَةَ
مِنَ السَّحَابِ وَ رَوَى رَبْعَكَ الْمَطْرُ
ای منطقه سعدی، ابرهای صبحگاهی با باران‌های خود، تو را آبیاری کرده و باران
خرابه‌های تو را سیراب کند. (ابن شداد، ۱۸۹۳: ۳۹)

سَقَى اللَّهُ، رَبُّ الْاَنْبِاسِ، سَحَاءً وَ دَيْمَةً
جُنُوبَ السَّرَاةِ مِنْ مَّآبٍ اِلَى زُعْرٍ
خداوند، بخش جنوبی منطقه سراه از منطقه مآب تا سرزمین زعر را از آب باران‌های
سرشار و مداوم سیراب گرداند. (طائی، ۱۴۰۶: ۴۸)

همانطور که دیده می‌شود، شاعران در ابیات مذکور، با ذکر فعل «سقی»، سیراب شدن دیار ممدوح از باران را طلب کرده‌اند که این نشان دهنده احساس مشترک آنها در مقدس دانستن باران است.

سخن آخر؛ اطلاعاتی در مورد محل زندگی شاعران در نقاط مختلف شبه جزیره وجود ندارد تا بتوان بر اساس آن به میزان توجه شاعر هر منطقه نسبت به باران اشاره کرد، اما بررسی اشعار آنان، نشان می‌دهد که باران در نزد تمامی شاعران از منزلت والایی برخوردار بوده، به طوری که باران در زمره موضوعات مهم شعری دوره جاهلی قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

- در پایان به مهم‌ترین نتایج که از پژوهش حاضر برداشت می‌شود، اشاره می‌کنیم:
۱. اهمیت باران برای مردم، ناشی از نیاز شدید آنها به آب بود که با توجه به هوای بسیار گرم شبه جزیره کمبود آن بحران بزرگی به شمار می‌آمد.
 ۲. درگیری شدید قبیله‌ها برای دستیابی به سرچشمه‌های آب، گاه مدت‌ها به طول می‌انجامید.
 ۳. نگاه یکسان شاعران جاهلی به باران، ریزبینانه و عادتاً همراه با نوعی نگرانی و اضطراب می‌باشد.
 ۴. بسامد بالای واژگان مرتبط با باران در سروده‌های این دوره، اهمیت این پدیده را برای مردمان جاهلی روشن می‌سازد.
 ۵. تشبیه باران به شتر و عکس آن، با توجه به اینکه شتر، حیوان مورد ستایش مردم جاهلی بود، گه‌گاه در سروده‌های جاهلی به چشم می‌خورد.
 ۶. عشق ورزیدن سرایندگان به باد « صبا » که نوید بخش باران است، از دیگر مشخصه‌های شاعران باران در عصر جاهلی می‌باشد.
 ۸. سراینده دوره جاهلی، با توجه به اهمیت باران نزد مردم آن زمان، گاه آرزو می‌کند، سرزمین ممدوح یا معشوق او، از ریزش تند باران سیراب شود.

فهرست منابع

۱. قرآن الکریم [عثمان طه]، ترجمه الهی قمشه‌ای، قم، بعثت، چاپ دوم.
۲. ابن ابی ربیع، عمرو، ۲۰۰۷م، دیوان، تحقیق: عبدالرحمن المصطاوی، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول.
۳. ابن الأبرص، عبید، ۱۹۵۷م، دیوان، تحقیق و شرح: د. حسین نصار، قاهره، مطبعه البالی الحلبی .

٤. ابن الحجر، أوس، ١٩٦٨م، ديوان، تحقيق: محمد يوسف نجم، بيروت، دار صادر.
٥. ابن العبد، طرفه، بي تا، الديوان، بيروت، دار صادر.
٦. ابن الورد، عروه، ١٩٦٤م، ديوان، تحقيق: أكرم البستاني وعيسى سبابا، بيروت، دار صادر.
٧. ابن حجر الكندي، امرؤ القيس، ٢٠٠٠م، ديوان، شرح: أبي سعيد السكري وتحقيق: دكتور أنور ابوسليم ومحمد الشوابكة، قاهره، العين، مركز زايد للتراث والتاريخ، چاپ اول.
٨. ابن ربيعه العامري، ليبيد، بي تا، ديوان، بيروت، دار صادر.
٩. ابن شداد، عنترة، ١٨٩٣م، ديوان، تحقيق: خليل الخوري، بيروت، مطبعة الآداب، چاپ اول.
١٠. ابن مصطفى الدمشقي، أحمد، بي تا، معجم أسماء الأشياء، قاهره، دار الفضيلة.
١١. ابن منظور، محمد بن مكرم، بي تا، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ اول.
١٢. أبي ذؤيب وساعدة بن جؤيه، ١٩٩٥م، ديوان الهذيليين، قاهره، دارالكتب المصريه.
١٣. الأسدی، سحيم عبد بن بنی الحسحاس، ١٩٦٨م، ديوان، تحقيق: عبد العزيز الميمنى، قاهره، دارالكتب المصريه.
١٤. الأشقر، طليمات و عرفان غازي، بي تا، تاريخ الأدب العربي (قضاياها، أغراضه، أعلام، فنونه)، دمشق، مكتبة الإیمان.
١٥. الأعشى، بي تا، ديوان، بيروت، دار صادر.
١٦. امرؤ القيس، بي تا، ديوان، بيروت، دار صادر.
١٧. بُثينه، جميل، ١٤٠٢هـ ق، ديوان، بيروت، دار بيروت.
١٨. التبريزي، ١٩٧٧م، شرح المفضليات، تحقيق: على البجاوي، قاهره، دارنهضة مصر للطباعة.
١٩. الذبياني، النابغه، ٢٠٠٧م، ديوان، تعليق: دكتور حنا نصر الحتي، بيروت، دار الكتاب العربي.
٢٠. الزبيدي، عمرو بن معديكرب، ١٩٧٤م، شعره، تحقيق: مطاع الطرايشي، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية.
٢١. الزوزني، أبي عبدالله الحسين بن أحمد، ٢٠٠٧م، شرح المعلقات السبع، بيروت، دارالفكر.
٢٢. زيدان، جرجي، ١٩٨٣م، تاريخ آداب اللغة العربية، بيروت، دارمكتبة الحياة.
٢٣. السعدی، المخلب، ١٩٨٢م، شعر بنی تميم في العصر الجاهلي، تحقيق: عبدالحميد المعيني، منشورات نادى القصيم الأدبي.
٢٤. السلمى الأنصاري، خفاف بن ندبه، ١٩٦٨م، ديوان، تحقيق نوري قيسى، بغداد، مطبعة المعارف.
٢٥. شمس الدين، إبراهيم، ٢٠٠٢م، أيام العرب في الجاهلية والإسلام، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
٢٦. الطائي، حاتم، ١٩٦٨م، ديوان، ١٤٠٦هـ ق، بيروت، دار ومكتبة الهلال، چاپ دوم.
٢٧. علي، جواد، ١٣٨٠هـ ش، المفضل في تاريخ العرب قبل الإسلام، بغداد، إنتشارات الشريف الرضى، چاپ اول.
٢٨. الغنوي، الطفيل بن عوف، ١٩٦٨م، ديوان، تحقيق: محمد عبدالقادر أحمد، بيروت، دار الكتاب الجديد.
٢٩. نخبه من الأدباء، ١٩٦٨م، شرح ديوان علقمة وطرفة وعتنرة، بيروت، دار الفكر للجميع.